

نگاهی کوتاه به زندگی و شعر بنایی هروی

سید رضا باقریان موحد

مقدمه

کمال‌الدین شیرعلی بن محمد بنایی هروی، شاعر، موسیقیدان و خوش‌نویس بزرگ در سال ۸۵۷ ق. در شهر هرات به دنیا آمد؛ تحصیلات خود را در همین شهر آغاز کرد و به پایان رساند؛ سپس به خوش‌نویسی و آموختن موسیقی همت گماشت. وی در نگارش خط تعلیق، نستعلیق و ثلث مهارت یافت و در موسیقی از سرآمدان روزگار خود شد و در شاعری چنان آوازه‌ای یافت که برخی او را پس از عبدالرحمن جامی، بزرگ‌ترین شاعر سده نهم قمری و حتی اشعر شعرای خراسان در این سده به شمار آوردند.

او فرزند استاد محمد سبز، از معماران و مهندسان مشهور خراسان بزرگ بود. فکری سلجوقی از وی با لقب «قدوة المهندسين» یاد کرده، و افزوده است که وی و پدرش از هرات به بلخ رفته و بارگاهی بر مزار منسوب به امام علی عليه السلام برپا ساخته‌اند.

او هم‌عصر امیرعلیشیرنوایی بود، اما میان آن دو، رابطه‌ای صمیمی برقرار نبود و همین امر سبب آوارگی بنایی از هرات گردید. امیرعلیشیرنوایی نوشته است که بنایی صاحب عجب و تکبر بود و همین صفت سبب شد تا مردم از او دور شوند و او مجبور به ترك هرات گردد. ولی بابر می‌گوید که بنایی از تیر طعن امیر در امان نبود و حتی روی آوردن وی به موسیقی و یادگیری آن در مدتی کوتاه، به سبب طعن و تحقیرهای امیرعلیشیر بوده است؛ هرچند سایر منابع اشاره دارند که مطایبات و سروده‌های نیش دار بنایی نسبت به امیر در ایجاد کدورت میان آن دو و ترك هرات توسط بنایی بی‌تأثیر نبوده است.

علیشیرنوایی درباره بنایی گفته است: «مولانا بنایی از اواسط الناس است و مولدش شهر

هرات است و قابل است ... چون بی پیر بود و کار بسر خود کرد، فایده‌ای به او نرسید و از طعن مردم در هری نتوانست بود. به عراق رفت و از آن دیار اخبارش به همین طور آمد. چون جوان است و مقبل و شکستگی غربت دید، امید است که به نفس او هم شکست رسیده باشد». بنایی از بیم گزند امیرعلیشیر هرات راترك گفت. وی ابتدا راهی شیراز گردید و به خدمت شیخ شمس الدین محمد لاهیجی، پیشوای صوفیان نوربخشیه درآمد و به جمع مریدان او پیوست و قصیده‌ای در مدح او سرود؛ سپس به آذربایجان رفت و به خدمت سلطان یعقوب آق قویونلو درآمد و به ستایش او و فرخ یسار شروانشاه پرداخت.

اقامت بنایی در هرات چندان به درازا نکشید، زیرا نقار و کدورت عمیق میان او و امیرعلیشیر و زخم زبان‌های بنایی بار دیگر او را از بیم جان، مجبور به ترك هرات ساخت. وی این بار ماوراءالنهر را برگزید و در سمرقند به خدمت سلطان علی میرزا از امیران تیموری درآمد. سمرقند مورد هجوم شیانیان قرار گرفت و سلطان علی میرزا دچار هزیمت شد و سمرقند به تصرف شیانیان درآمد. بنایی بالشکریان محمد خان شیانی شیک خان به خراسان بازگشت و از این پس در دستگاه آنان مورد توجه قرار گرفت و به منصب ملك الشعرايي شیک خان رسید. پس از کشته شدن شیک خان به ماوراءالنهر گریخت و در هجوم نیروهای شاه اسماعیل صفوی به ماوراءالنهر، همراه سایر مردم در سال ۹۱۸ ق. به دست سربازان صفوی کشته شد.



آثار بنایی

دیوان بنایی شامل دو دفتر است؛ یکی با تخلص «بنایی» که دارای قصیده‌ها، غزل‌ها، مقطع‌ها و رباعی‌ها است. دفتر دیگری با تخلص «حالی» در پایان عمر سراییده است که در آن غزل‌های سعدی و حافظ را پاسخ گفته است. تقی الدین این دو دفتر را دیده است و اولی را دارای شش هزار بیت و دومی را حاوی سه هزار بیت گفته است. به جز این بنایی، منظومه‌های باغ ارم یا بهرام و بهروز را به نام سلطان یعقوب آق قویونلو ساخته است و مثنوی دیگری هم به نام شیک خان و فتوحات وی پرداخته است که با حساب دو دفتر یاد شده، اشعار او حدود ۹ هزار بیت است.

رساله در موسیقی، که تنها اثر مشهور باقی مانده از اوست از معدود آثاری است که به زبان فارسی و در زمینه موسیقی، در یک مقدمه و دو مقاله و یک خاتمه نوشته شده است. مقدمه آن، با خطبه‌ای آغاز می‌شود که در عین اختصار یکی از نمونه‌های ممتاز صنعت براعت استهلال است. در این خطبه، بسیاری از اصطلاحات موسیقی گنجانده شده است. این کتاب بر پایه دست‌نویسی که به وسیله خود بنایی بانستعلیقی خوش نوشته شده، به صورت چاپ

تصویری در تهران ۳۶۸ ش به چاپ رسیده است.

شعر بنایی هروی

بنایی را سخن شناسان پس از او «اشعرشعرای خراسان» دانسته‌اند. او از تواناترین شاعران عصر خود است که مانند استادان پیشین، شاعری را با آموختن مقدمات علوم و فنون گوناگون آغاز کرده بود و نبوغ فکری را با توانایی ذوق و قریحه همراه کرده بود. یکدستی سخن و کوشش در داشتن تعبیرها و تشبیه‌های مبتنی بر اطلاعات گوناگون علمی و ادبی او را مانند گویندگان نامدار سده‌های پنجم و ششم می‌سازد.

غیاث الدین منصور دشتکی (متوفی ۹۴۸) درباره او گفته است: «ملای شاعران و شاعر ملایان» است. تعبیرات و تشبیهاتی که مبتنی بر اطلاعات مختلف علمی و ادبی اوست، نشان می‌دهد که بدون تتبع در دیوان‌های پیشینیان به شاعری نپرداخته و فقط به قریحه و استعداد اکتفا نکرده است.

بنایی در شعر خود ضعف‌ها و مسامحه‌هایی زبانی دارد که به انحطاط زبان فارسی در عصر او بازمی‌گردد. او بیشتر قصیده‌سرایی تواناست که البته غزل‌های خوبی نیز گفته است و برخی از غزل‌هایش که به استقبال از دو استاد سخن شیراز گفته است، خالی از شور و زیبایی نیست. غزل‌های وی از نوع عاشقانه-عارفانه هستند.

اگرچه بنایی هروی به شدت از ذهن و زبان شاعران پیشین به ویژه سعدی و حافظ متأثر است اما ابداعاتی هم از خود دارد که در آن تعابیر خلاقانه و مبتکرانه‌ای وجود دارد. او به سنت شاعران این دوره از صناعات ادبی در حد مقبول و نه به افراط بهره می‌برد. عمده تشبیهات دیوان او از نوع حسی به حسی و عقلی به حسی است. تشبیه حروفی، تناسب کلمات، تضاد، تلمیح، ایهام، حسن تعلیل در شعر او دیده می‌شود. تلمیح به داستان پیامبران و داستان‌های عاشقانه مانند لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد از دیگر ویژگی‌های شعر بنایی هروی است.

سنت دیگری که شاعران عهد تیموری از آن تبعیت می‌کردند، جوابگویی یا استقبال از شعر شاعران متقدم با همان وزن و قافیه است. بنایی نیز همچون بیشتر شاعران هم دوره‌اش اهتمام زیادی به نظیره‌گویی داشت و از شاعران بزرگ مانند سعدی و حافظ تقلید کرد. او در غزلیاتش بیشتر از هر شاعر دیگر از امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی متأثر بود و آن دورا می‌ستود و خود را پیرو این دو شاعر می‌نامید: بنایی در طریق شعر می‌رفت از پی خسرو/ که در طرز غزل همراه شد طرز حسن با او.

اشعار بنایی بیشتر در بحر هزج سروده شده است. گویی بنایی اوزان این بحر عروضی را موسیقایی‌تر از اوزان بحر دیگر تشخیص داده و اکثر اشعار خود را در این بحر سروده است.

مهمترین مضامین مطرح شده در شعر بنایی واقعه گویی در غزل است. او از پیشگامان مکتب وقوع در شعر دوره تیموری است. واقعه گویی در شعر بنایی بسامد بالایی دارد: هرگز مرا به چاره دل دسترس نبود / بیچاره تر ز من به جهان هیچ کس نبود...

یکی دیگر از مضامین پرکاربرد در شعر دوره تیموری بیان شدت ضعف و خواری عاشق در برابر معشوق یا به تعبیر دیگر سگ پنداری است که در شعر بنایی به شدت محسوس است. شاعر، خود را در مقام سگ کوی معشوق می بیند یا با سگان کوی او حسادت می کند و آرزوی جایگاه سگ معشوق را دارد. ذکر کوی معشوق و تشبیه خود به سگ از رایج ترین بن مایه های شعر او است و بیش از دیگر موضوعات در اکثر غزلیات او تکرار شده است:

گفتم بسی من از سگ کوی تو کمترم / گفتا که بیش از این صفت خویشتن مکن...

غزل بنایی غالباً عاشقانه است و شخصیت عاشق فردی خاکسار و ذلیل در برابر معشوق تصویر شده است که به هرگونه خفت و خواری تن می دهد. نکات صوفیانه نیز گاه در غزل او به چشم می خورد.

شعر بنایی شعری ساده و روان و خالی از عیوب فصاحت است. او نیز همچون بیشتر شاعران همعصرش شاعری مقلد و نظیره ساز و استقبال کننده است. حافظ و سعدی و امیر خسرو دهلوی از جمله شاعران مورد استقبال بنایی بوده است. غزل بنایی غزلی عاشقانه است که در آن، واقعه گویی و گرایش به فرهنگ عامیانه و بیان مسائل مربوط به فرهنگ توده مردم با زبانی ساده و شیوا از ویژگی های بارز شعر او است.

مهمترین منابع برای شناخت بنایی هروی دو مقاله با این مشخصات است:

۱. مقاله «بنایی هروی» به قلم علی میرانصاری در جلد دوازدهم دایرة المعارف بزرگ

اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۲. مقاله «معرفی دیوان بنایی هروی و نگاهی به سبک شعرا» به قلم احمد علیزاده و میثم

مهرنیا در فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، ۱۳۹۲

ش. شماره ۲۰، ص ۳۰۳.

دیوان بنایی هروی به تصحیح سید عباس رستاخیز بر اساس شش نسخه خطی (نسخه پاریس، نسخه کتابخانه آکادمی علوم ازبکستان، نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، نسخه کتابخانه کاخ گلستان و نسخه کتابخانه عارف حکمت شهر مدینه در عربستان) در آستانه نشر است.

نمونه‌ای از اشعار بنایی هروی

(۱) ای ذات تو بنموده رخ از پرده اسما
اسمای تو از روی عیان عین مسما
ذات تو که فرد است ز روی احدیت
زاعیان متکثر شده در کسوت اسما
دریای وجود تو و اشباح خیالات
ظاهر شده چون کثرت امواج زدریا
خورشید جمال تو ز ذرات عیان است
دور است که در دیده خفاش کند جا
ناظر تو و منظور تویی ورنه ز خورشید
ذرات به خورشید جمال تو هویدا
تابان چو شود شعشعه مهر جمالت
از کعبه تفاوت نکند دیر مسیحا
خورشید قدم در همه ذرات بنایی
بینی به یقین گر بودت دیده بینا

❦

(۲) سقاك الله يا ساقی افض راحا و ناوها
که آن یاقوتی آمد قوت جانها قوت دلها
به راه میکده کز گریه دردی کشان گل شد
بین کآخر چه سرمستان فرورفتند در گلها
به سرحد کمال اند آن مه روشن دلی چون بدر
که گردد تیزهم چون ماه نو در قطع منزلها
فلك دورم فکند از راحت شبهای وصل او
لیال الوصل راحت یا دلیل النحر و اصلها
مشو از ناله شبگیرم ای محمل نشین رنجبه
که فریاد جرس رسم است در دنبال محملها
در اوّل قصه غمهای خود بنهفتم از مردم
ولی این داستان افسانه شد آخربه محفلها

به اشراق خرد کشف دقایق کن که دررندی
اشارات است قانون در طریق حلّ مشکل‌ها
فضیلت نیست غیر از رندی و عشق و جنون حالی
فَعَطَّلَ كُلَّ مَا حَاوَلْتَ فِي الدُّنْيَا وَحَصَلَهَا
﴿﴾

۳) زرشكِ همدمان داری به رنج ای نازنین ما را
مشو با هر کسی همدم مرنجان بیش از این ما را
برای خاطر دشمن زما قطع نظر کردی
مینداز از نظریکبارگی هم این چنین ما را
زما چشم عنایت بسته در اغیار می بینی
نبود ای یار جانی از تو هرگز چشم این ما را
کئی آزار ما تا دشمنان را شادمان سازی
برای شادی ایشان مساز اندوهگین ما را
مقید ساختی آخر به هر تار سر زلفم
به کفر اقرار فرمودی بر آوردی ز دین ما را
اسیران را کنم بردار گفتی جای آن دارد
که از شادی نیاید بعد از این پا بر زمین ما را
بنایی آستین بردیده خونبار می مالم
از آن چون غنچه پُر خون است دایم آستین ما را
﴿﴾

۴) خواهد دل من کوی تو هر جا برم او را
تتوانم از این کوی که باز آورم او را
آرام دل من بود آن شوخ که چون دل
آرام نباشد نفسی در برم او را
از سیم سرشك و، زرخساره چه حاصل
هرگز چون شد میل به سیم وزرم او را
پهلوی به زمین آن سگ کورا نپسندم
بستر شود ای کاش ز خاکسترم او را
اشك از پی غمّازی دل می رود از چشم
بیرون مبرای گریه ز چشم ترم او را

ساقی همه دردِ سرم از دستِ خمار است
عیشی است اگر باز کنی از سرم او را
وصفش چو نیاید به سخن راست بنایی
چون وصف کند طبع سخن پرورم او را



۵) ساغرم دادی و برابر و فکندی تاب را
زهر کردی ساقیا بر من شراب ناب را
غمزه کردی تیغ و، مژگان ناوک و، ابرو کمان
بهر قتل من مرتب ساختی اسباب را
دیده‌ام خلوتگه خاص خیال توست از آن
راه ندهم در حریم دیده‌ای خود خواب را
گر نه بی تاب است از مهرمه من هر شبی
چیست افتادن به خاک کوی او مهتاب را
من که کردم سجده پیش طاق ابروی بتی
سر چو زاهد کی فرود آرم دگر محراب را
گر نمی‌گردد به گلشن از وداع گل ملول
وقت رفتن چیست رو در هم کشیدن آب را
ای بنایی ناله جانسورتا کی می‌کشی
بس کن آخر چند می‌سوزی دل احباب را

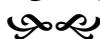


۶) تومی روی و زجا می‌رود دلم یارا
به جان‌نشین و نگه داشت کن دل ما را
چو ساعد تو دل عاشقان شیدا برد
مده زدست دل عاشقان شیدا را
سیاه باد چو خال تو خانه دل من
گراز خیال تو خالی کنم سویدا را
اگر نه پیش قدت سرو راست میل سجود
چرا ز سایه در آب افکند مصلاً را
جمال دلبر ما را چه احتیاج به وصف
که نیست حاجت مشاطه روی زیبارا

چو سوراستی آموز و آزمایش کن
در این معامله یاران پای بر جا را
تو حالیا مده امروز نقد عیش زد دست
که رفت دی و که دانست حالِ فردا را



(۷) می و معشوق می خواهیم نه مال و ملک دنیا را
که از دنیا و مافیها می و معشوق بس ما را
من از قصر محبت کرده بودم سر برون روزی
که معمار قضا می بست این نه طاق مینارا
معنائی است بس مشکل گشا اسرار عشق ای دل
که آسان نیست حلّ مشکل آن هیچ دانا را
به تحلیل وجود خویش و ترکیب می و ساغر
توانی کشف کرد ایما و رمز این معمارا
جمال عشق اگر از روی مستوری کشد برقع
ندانی از مسلمان فرق کردن گبر و ترسارا
گراز همت نبودی اهل دل را پایه عالی
قدم بر تارک خورشید کی بودی مسیحا را
ز چشم منکران کوردل ساغر نهان اولی
که تاب دیدن خورشید نبود چشم اعمارا
به نقد امروز را در کار فردا کردی ای خواجه
به فردا گرسی آن به که سازی کار فردا را
جهان را نیست پیدا پا و سر حالی همان اولی
که پا بر سر نهی حالی جهان بی سرو پا را



(۸) دلا در عشق اگر خواهی که سازی حلّ مشکل ها
چو مردان همتی در یوزه می کن از درد دل ها
جمال یارا اگر خواهی بپراز خود چو زلف او
وصال کعبه می جویی به سر کن قطع منزل ها
فلک دورم فکند از دولت شب های وصل او
لیالی الوصل راحت یا دلیل الخیر او وصل ها

مشوازناله شبگیرای حمل نشین رنجه
که فریاد جرس رسمی است دردنبال محمل ها
دراوّل قصّه غم های خود بنهفتم از مردم
ولی این داستان افسانه شد آخر به محفل ها
فضیلت نیست غیر از زندی و عشق و جنون حالی
فعطل کل ما جاوالت فی الدنيا و حصلها

بج

منابع

- آتشکده آذر، لطفعلی بن آقاخان آذربیکدلی، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸ ش.
- آثار هرات، خلیل الله خلیلی، تهران، عرفان، ۱۳۸۳ ش.
- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، فردوس، ۱۳۶۳ ش.
- تاریخ ادبیات فارسی، کارل هرمان اته، ترجمه با حواشی رضازاده شفق، تهران ۱۳۵۱ ش.
- تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین بن هماد الدین خواندمیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ ش.
- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، سعید نفیسی، تهران، فروغی، ۱۳۶۳ ش.
- تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به کوشش رکن الدین همایونفرخ، تهران، علمی، بی تا.
- تذکره مجالس النفائس، امیرعلیشیرنویسی، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- رساله در موسیقی، کمال الدین بن محمد بنایی هروی، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش.
- عرفات العاشقین، تقی الدین بلیانی، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۹ ش.
- فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیامپور، تهران ۱۳۶۸ ش.
- فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

